



خوشبختانه در ایران روابط بین افراد بسیار نزدیکتر از مردم دیگر کشورها است. شاید در اینجا مشکلات دیگر وجود داشته باشد ولی یک خارجی مشکل «احساس تنهایی» را ندارد مشکل ترین مسئله در سراسر دنیا این نوع احساس می باشد. اما در ایران این مسئله مشکل مهمی نیست چون مردم ایران بسیار خونگرم هستند و انسان احساس تنهایی کمتر می کند.

در ایران وقتی با یک فرد آشنا می شوم بدنبال آن با مادر او و خواهر او و ... سرانجام با همه خانواده او آشنا می شوم. در ژاپن غالباً یک فرد دوست خود را می شناسد ولی با خانواده او آشنائی ندارد. البته سالهای قبل، زمانی که هنوز جزو کشورهای پیشرفته نبودیم در محیط های شهری و روستائی روابط تنگاتنگ وجود داشت. اگر در آن زمان همسایه ای مقداری برنج برای شام لازم داشت براحتی از همسایه خود می گرفت و روز دیگر برعکس. ولی از موقعی که ژاپن کاملاً صنعتی شد، دیگر آن روابط نزدیک از بین رفت.

روزی با دوستی ایرانی در رستوران مشغول شام خوردن بودیم. سرمیز دیگر، تعدادی ژاپنی نشسته بودند و مشغول صرف شام بودند. دوستم از من پرسید: «آنها همشهری شما نیستند؟ گفتم: «شاید». گفت: «عجب، چرا با شما سلام و علیک نمی کنند؟ پاسخ دادم: «عجب، مگر شما در کشور خارج، ایرانی دیگر می بینید سلام می گویند؟» دایماً سلام و علیک کردن خسته کننده است اما نادیده گرفتن هم انسان را گاهی دلگیر و دلتنگ می کند.

هر وقت به خانه دوستی رفته ام مشاهده کرده ام خواهرش آنجا آمده است، من تعجب می کنم چقدر روابط تنگاتنگ است و چگونه بدون اصطکاک این روابط ادامه پیدا می کند. من نیز روابط گرم و تنگاتنگ و صمیمانه را می خواهم. مخصوصاً زمانیکه از نظر روحی در شرایط خوبی هستم. ولی نگران هستم که شاید این روابط نزدیک باعث اصطکاک و ناراحتی من با دوستانم شود. بهمین دلیل ترجیح می دهم روابط تنگاتنگ نداشته باشم.

ایرانی ها بطور مکرر می گویند: «بخشید مزاحم شما شدم» یا «دیگر مزاحم شما نمی شوم» در حالیکه در اصل چنین احساسی را ندارند و برای آنها این جمله یک نوع عادت شده و طرف مقابل نیز به این جمله توجه چندانی نمی کند و چنین احساسی ندارد. بنابراین من براحتی می توانم به یک ایرانی تلفن کنم و بدون نگرانی سریع گوشی را برداشته و شماره تلفن

دوستم را می‌گیرم، اما اگر طرف مقابل ژاپنی باشد اول ساعت را نگاه می‌کنم و فکر می‌کنم طرف در چه شرایطی هست. یک ضرب‌المثل فارسی می‌گوید: «دوری و دوستی» و ضرب‌المثل ژاپنی می‌گوید: «در روابط نزدیک ادب را فراموش نکنید» این ضرب‌المثل ما نشان می‌دهد هرچه روابط نزدیکتر باشد نگاهداری و دوام این روابط مشکل‌تر می‌شود. در هر صورت نمی‌توان این نتیجه را گرفت که روابط نزدیک نداشتن خوب است و این موضوع را همه می‌دانند. گفته می‌شود خودکشی در کشور سوئد در سنین بالا به مراتب از کشورهای دیگر بیشتر است. علت بالا بودن خودکشی، نداشتن روابط نزدیک می‌باشد. تعدادی از سالمندان در یک آسایشگاه در سوئد با سگ زندگی می‌کردند و در مقایسه با دیگران احساس تنهایی آنها کمتر شد و از نظر زندگی وضعیت بهتر پیدا کردند و سرزنده‌تر شدند. در ژاپن بسیاری از مردم در خانه سگ دارند. شاید ژاپنی‌ها از ترس اصطکاک، با رابطه داشتن با سگ، می‌خواهند تنهایی خود را پر کنند.

(بخش دوم)

«لطفاً مرا مخاطب قرار ندهید»

حدود بیست سال پیش در روزنامه مقاله‌ای با عنوان «لطفاً مرا مخاطب قرار ندهید»، خواندم. نویسنده این مقاله یک فرد آمریکایی بود و مدت زیادی در ژاپن زندگی می‌کرد. نویسنده در آنجا چنین اظهار نظر کرده بود: «سوار قطار یا مترو شدن در توکیو برای من و خارجی‌هایی مانند من خسته‌کننده است. در حالیکه ژاپنی‌ها مرا نمی‌شناسند ناگهان از من می‌پرسد آیا شما آمریکایی هستید؟ نظر شما درباره ژاپن و مردم آن چیست؟ این سؤالات با انگلیسی پروپاشکسته هر روز بطور مکرر از من پرسیده می‌شود. اگر مؤدبانانه به سؤالات آنها پاسخ دهم آنها سؤالات بیشتری از من خواهند کرد. اگر من به زبان ژاپنی پاسخ دهم باز هم سؤالات ادامه پیدا خواهد کرد. سؤالات چنین ادامه پیدا خواهد یافت: «شما خیلی خوب زبان ژاپنی را یاد گرفته‌اید چند سال است در ژاپن زندگی می‌کنید؟» بدون این سؤالات من نمی‌توانم

توسخسته در ایران روابط بین افراد بسیار نزدیکتر از مردم دیگر کشورها است. شاید در

سوار قطار شوم. من چنین تصور می‌کنم مردم ژاپن مرا بعنوان دستگاه تمرین زبان انگلیسی در نظر گرفته‌اند. من می‌خواهم با صدای بلند بگویم «لطفاً مرا مخاطب قرار ندهید».

وقتی من آن مقاله را خواندم نسبت به نویسنده آن عصبانی شدم و چنین تصور کردم که آن نویسنده بسیار مغرور و متکبر است. چون ژاپنی‌ها از پرسیدن چنین سؤالاتی نیت بدی نداشتند و از روی مهربانی چنان رفتار می‌کردند. بهمین دلیل آن مقاله در ذهنم باقی ماند.

پس از چند سال اکنون من احساس آن نویسنده خارجی را کاملاً درک می‌کنم. دوست دارم مانند او مقاله‌ای با عنوان «لطفاً مرا خطاب قرار ندهید»، بنویسم.

چون سوار تاکسی شدن برای من بسیار خسته‌کننده و کسالت‌آور است. در ایران هر بار که سوار تاکسی می‌شوم سؤالاتی مانند «شما اهل کدام کشوری؟ چینی یا ژاپن؟» «چند سال است که در ایرانید؟» «در سفارت کار می‌کنید؟» «ایران خوبه؟» «متاهل هستید؟» «شوهرتان کجاست؟» «شهر شما کجاست؟» «در توکیو هستید؟» «فارسی خوب صحبت می‌کنید. کجا یاد گرفتید؟» و ...

این سؤالات هر روز تکرار می‌شود. این سؤالات واقعاً خسته‌کننده است. در حالیکه می‌دانم راننده نیت بدی ندارد. من این را کاملاً درک می‌کنم. راننده حتی کمترین تصور را نمی‌کند که شاید این سؤالات برای من تکراری و خسته‌کننده است. اما شنیدن آن سؤالات برای من نامطلوب است.

ممکن است من نیز در بعضی موارد بدلیل نداشتن تجربه مانند بسیاری از مردم دچار اشتباه شوم؟ این نوع اشتباه و برخورد نامعقول برای هر فرد ممکن است پیش آید.

راستی جالب است این مطلب را متذکر شوم پس از حدود بیست سال اکنون جامعه ژاپنی بسیار تغییر کرده است و چهره شهر توکیو دگرگون شده است. حدود بیست سال قبل از دید یک ژاپنی، خارجی مساوی با یک انگلیسی زبان بود. چون در ژاپن در آن زمان اکثر خارجی‌ها انگلیسی‌زبان بودند، ولی در حال حاضر در توکیو ملیت‌های گوناگون را می‌توان مشاهده نمود.

وقتی هر ژاپنی هر صبح چشم باز می‌کند و به خیابان می‌آید در نقاط مختلف توکیو خارجی‌های زیادی را می‌بیند و دیگر برای او چهره خارجی تازگی ندارد و ممکن است خارجی‌ها از بی‌توجهی ژاپنی‌ها کاملاً خسته به نظر برسند و در فکر و دل خود این جمله را تکرار کنند:

«لطفاً برای یک بار هم شده مرا مورد خطاب قرار دهید، ممنون می‌شوم!!!» -



ابن سینا و ابن مسکویه

ابوعلی بن سینا هنوز به بیست سال نرسیده بود که علوم زمان خود را فراگرفت و در علوم الهی و طبیعی و ریاضی و دینی زمان خود سرآمد عصر شد. روزی به مجلس درس ابوعلی بن مسکویه، دانشمند معروف آن زمان، حاضر شد. با کمال غرور گردویی را به جلو ابن مسکویه افکند و گفت: «مساحت سطح این را تعیین کن.» ابن مسکویه جزوه‌هایی از یک کتاب که در علم اخلاق و تربیت نوشته بود «کتاب طهارة الاعراق» را جلو ابن سینا گذاشت و گفت: «تو نخست اخلاق خود را اصلاح کن تا من مساحت سطح گردو را تعیین کنم. تو به اصلاح اخلاق خود محتاج تری از من به تعیین مساحت سطح این گردو.» ابوعلی از این گفتار شرمسار شد و این جمله راهنمای اخلاقی او در همه عمر قرار گرفت.

تاریخ علوم عقلی در اسلام، ص ۲۱۱.